

ابراهیم برهان آزاد

دارالسیاده

دارالسیاده ترکیبی است اضافی بمعنی خانه سیادت یا جایگاه سادات و فرزندان رسول اکرم (ص).

سیادت (سیاده) بمعنی بزرگی و سرور و سادات جمع (ساده) جمع مکرر سائد یا سید که بویژه بر فرزندان نبی اکرم (ص) و ذریه فاطمه زهرا (علیها السلام) اطلاق شده و می شود.

ایرانیان از دیرباز به ذریه زهرا (ع) و آل علی با دیده احترام و شرافت نگریسته و می نگرند اما خلفای اموی و عباسی جز در مواردی معدود بیشتر بملاحظات سیاسی و دنیاداری با وجود خویشی، نسبت به ایشان خصومت و عناد می ورزیدند و ظالمانه از هر گونه بدر رفتاری و حق کشی و اذیت و آزار درباره آنان دریغ نداشتند.

این رفتار غیر عادلانه به آنان و طرفداران آنها یعنی شیعیان کم و بیش تا پایان خلافت و سقوط بغداد (۶۵۶ هـ) دوام داشت.

در دوره عباسیان و پس از آن سادات و علویان نقیب یا نقیبانی برای خود داشتند که گاهی سرپرست یا مقدم سادات هم گفته می شد چنان که در دوره تیموری مقدم آنان و در دوره صفوی نقیب یا سرپرست سادات گفته می شد و ریاست آنان در این دوره با صدر بوده و هر شهر در دوره صفوی نقیبی داشت که بزرگتر و سرپرست آنان را نقیب النقیب یا نقیب-

الاشراف^۱ می خواندند. چون اساس خلافت پرنیرنگ بغداد برچیده شد و مغولان چیره گشتند این قوم بنا بر مرسوم خود بمذاهب دیگران بچشم مسامحه و مساهاله می نگریستند و رؤسای مذهبی هرملتی نزد آنان محترم بودند. لذا دانشمندان مذهبی و غیر مذهبی و صوفیه و علویان از عوارض و مالیاتها معاف گشتند و علویان و سادات آزادتر و محترم تر شدند و در ایران و دیگر ممالک اسلامی به آنان توجه و احترام بیشتری می ذول گردیده و کم کم برای آنان دارالسیاده هایی بنام شد.

هولاکوخان در نتیجه وساطت چندتن از فقهای بزرگ شیعه مانند سدیدالدین مطهر حلّی پدر علامه حلّی و سید مجدالدین محمدابن طاووس پیش از ویرانی بغداد دستور داد کربلا و نجف و حله از اماکن شیعه را از خرابی معاف دارند و ابن طاووس بفرمان وی بنقابت نواحی مجاور فرات رسید. از این پس رعایت جانب سادات افزایش گرفت بویژه بعد از اسلام آوردن مغولان در زمان غازان خان (۶۹۴-۷۰۲ هـ) این جانب داری بیشتر و محسوس تر گردید.^۲

سلطان محمود غازان خان هفتمین شهریار دودمان ایلخانان ایران و بزرگترین آنان و یکی از پادشاهان بزرگ مشرق و کشور ماست که مسلمان و به قولی شیعه بوده است.

این شهریار در دوره شهر یاری خود با اصلاحات و اقدامات چشمگیری دست زده که در تمام امور بخصوص در امور کشوری و امنیت مملکت و مالیات

۱- عالم آرای عباسی، صفحه ۱۰۷-۱۰۸ و ۱۱۲ و همچنین صفحه ۹۷ تذکره نصرآبادی

چاپ وحید و تذکره الملوك صفحه ۲.

۲- آثار الشیعه امامیه صفحه ۳ به بعد طبق مآخذش و مجالس المؤمنین قاضی نورالله

شهرستانی و غیر اینها.

ویاری وزیر کاردان و دانشمندش خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (مقتول در ۷۱۸ هـ) صورت گرفته است .

این شهریار دادگر در حفظ امنیت کشور و کشورداری و مراعات مردم و دادگستری و احترام به دانشمندان و سادات کمتر نظیر دارد و دوره او و جانشینش سلطان محمد الجایتو و سلطان ابوسعید یکی از ادوار درخشان و بی‌مانند تاریخ ایران بشمار می‌رود .

غازان خان در تأیید آئین اسلام و بزرگداشت سادات مراقبت تامی بعمل می‌آورد و در احترام به منتسبان به خاندان رسول (ص) و اهل علم بی‌اندازه کوشا بود، تا آنجا که در عهد وی عمال دیوانی در فرمان‌های دواتی بعلت شرافت نسب گاهی اسامی سادات را بر اسم ایل خان و شاهزادگان هم مقدم می‌نوشتند و عمامه جز و ملبوس رسمی در بار قرار داده شد و این مراسم از طرف جانشینان غازان هم به شدت رعایت می‌گردید^۳ .

خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در جامع التواریخ می‌نویسد بنا به تقریر خود غازان سبب دوستی وی نسبت به خاندان رسول اکرم (ص) و اعزاز سادات این بود که حضرت رسول را دوبار در خواب دید و آن حضرت او را به مواعید خوب مستظهر گردانیده و به حضرت امیر المؤمنین علی (ع) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) معرفی کرد و ایشان را بایکدیگر معانقه و عقد مؤاخات فرمود و از آن پس او را توفیق خیرات و حصول نیکنامی دست داد و از آن به بعد دوستی او با اهل بیت نبوت افزایش گرفت و مزارات منسوب بآن خاندان را زیارت می‌کرد و نذر می‌فرستاد و وکیل روانه می‌نمود و سادات را گرامی و محترم می‌داشت و در حق آنان مواجب و مرسوماتی معین می‌ساخت و چون به ساختن خانقاه و مساجد و مدارس و امور خیریه دیگر می‌پرداخت

برای همه اوقاف و حقوق و شهریه تعیین می‌کرد و می‌گفت چرا برای همه از فقها و متصوفه و دیگر طوایف حقوق و شهریه مقرر می‌شود و برای سادات انجام نگیرد و عایدات اوقاف املاکی که وقف این ابنیه و اماکن کرده بود در سال به صد تومان مغولی بمعنی یک میلیون آن وقت بالغ می‌شد و اداره‌ای مأمور وصول ایصال آنها بوده است .

این شهریار دستور صادر کرد که در شهرهای مهم مانند اصفهان و شیراز^۴ و بغداد و غیر اینها دارالسیاده بسازند تا سادات در آنها فرود آیند و جهت مخارج ایشان و جوهی معین نمود تا از آن خیرات بهره‌ور باشند و پیوسته می‌گفت که من منکر هیچ کس نیستم و به بزرگی صحابه معترفم لیکن چون رسول اکرم (ص) را در خواب دیدم در میان فرزندان خود و من، دوستی داده هر آینه با اهل بیت دوستی می‌ورزم و حاشا که من منکر صحابه شوم و نیز دستور داد تا از آب فرات جهت مشروب ساختن مشهد امام حسین (ع) در کربلا نهری جاری گردانند و همواره بی‌تعصب تعریف خاندان نبوی کنند .

همچنین غازان دستور داده بود که ماهی دوزخ حکام و قضات و علویان و دانشمندان در مسجد جامع مجتمع شوند و در دیوان مظالم نشینند و به دعای به اتفاق رسیدگی کرده آنها را فیصله دهند .

این خان در پیرامون مقبره‌ای که در شنب‌غازان تبریز برای خود ساخته بود ابنیه متعددی بنا کرد که از جمله مسجد جامع و چهار مدرسه برای شافعیه و حنفیه و غیر اینها و خانقاهی جهت دراویش و دارالسیاده برای اقامت سادات و دارالحفاظ برای قرائت قرآن و قاریان و دارالشفای (بیمارستان)

۴- از دارالسیاده شیراز اکنون نشانه‌ای نیست و فرصت الدوله شیرازی هم در

آثار المعجم ص ۴۴۴ س سوم و هفتم بشکلی بدین موضوع اشاره می‌کند .

ورصدخانه و بیت‌الکتب و بسی بناهای دیگر بوده و برای همه این‌ها اینه از جمله دارالسیاده خدامی معین کرده بود که از اردین پذیرائی کنند باموقوفات بسیار .

دیگر از کارهای او بنا به نقل صاحب‌مجمعل فصیحی در وقایع سال ۶۹۹ هجری وقف مواضع فرهادچرد و فرهادان و مخالف سراسر است بر روضه و مرقد مطهر حضرت رضا (ع) .

مطلب بالا را صاحب تاریخ و صاف و حبیب‌السییر و مجالس المؤمنین و عمده الطالب و نفایس الفنون و تاریخ یزد و غیر اینها بنوبه خود نقل و تأیید کرده‌اند .

صاحب حبیب‌السییر می‌نویسد که غازان نقبا و سادات را احترام تمام می‌نمود و برای آن زمره عظیم الشان در اطراف بلدان چند دارالسیاده بنا کرد و وظایف کرآمد تعیین می‌نمود و در نفایس الفنون^۵ پس از ذکر ساختمان‌های خیریه‌غازان در شنب‌غازان شماره دارالسیاده‌ها را عدد نوشته و چنین می‌نگارد :

«حاصل موقوفات آن هر سال قریب سیصد هزار دینار رایج باشد و بنابراین که سادات را سخت دوست داشتی ده دارالسیاده در ممالک فرموده است و بر هر یکی اوقاف بسیار کرده .»

جعفر جعفری در تاریخ یزد (ص ۲۸) چنین نگاشته است : «غازان پیغمبر مامحمد مصطفی علیه افضل الصلوات را در خواب دید و مسلمان شد ... و بیشتر لشکرا و به‌اسلام در آمدند و چند دارالسیاده در ممالک بنا کرد .» حافظ ابرو در تاریخ خود بنقل قاضی نورالله شوشتری می‌نویسد که در سال ۷۰۲ هجری در اوانی که غازان در بغداد بود و آهنگ شام داشت روزی

در ضمن نماز جمعه در جامع بغداد عوام الناس شخصی غوی را که پس از ادای نماز جمعه فرض را بعنوان این که عقب این امامان فرض درست نیست اعاده کرده بود در ضمن غوغا گشتند و چون خبر قتل وی به غازان رسید بسیار متغیر شد و گفته بود که به جهت اعاده نماز چرا باید سیدی را بقتل رسانند و از بغداد بطرف شام حرکت کرد .

در ضمن این مسافرت گروهی از امرای شیعی همراه او از جمله طرمطا اورا واداشتند تا چند دارالسیاده در شهرهای بزرگ مانند اصفهان و کاشان و سیواس آسیای صغیر و غیر اینها بنیاد نهد و املاک بسیار بر آنها وقف کرد و همچنین در نجف اشرف و غازان تبریز و مانند اینها بناهایی کرده که مدتی باقی بود^۶ .

سلطان محمد خدابنده الجایتو (۷۰۳-۷۱۶ هـ) : برادر و جانشین غازان که شیعه شده است به نوبه خود اقدامات و اصلاحات برادر را دنبال کرد و در بزرگداشت و احترام علما و سادات و دانشپوری و دادگستری و آبادانی و آسایش مردم بامراقبت و زیردانشمند و ارجمندش خواجه رشید الدین فضل الله همدانی بسیار کوشا بود .

برای دوستی و جانبداری این شهریار خیراندیش نسبت به سادات و شیعیان شواهد بسیار در دست است که کمال توجه وی را به آنان می رساند از آن جمله یکی این است که سید بدرالدین نقیب سادات مشهد مقدس را که در دفاع از سور رقیب شهریار مزبور کارهایی انجام داده بود با جمعی دیگر از سادات ملازم خود ساخته بود نسبت به سید بدرالدین منتهای تعظیم و تکریم را مرعی می داشت چنان که وقتی کاسه آتش بعنوان حرمت بردست گرفت تا سید آتش خورد^۷ .

۶- مجالس المؤمنین صفحه ۴۰۴ به نقل از حافظ ابرو .

۷- مجمل نصیحی ، وقایع سال ۷۰۸ هـ .

دیگر از شواهد محبتش به آل علی و سادات این که گاه محکوم شدگان به مرگ را در تنبیه تخفیف می داد چنانچه سید حمزه آوجی و سید عماد الملوک سمنانی از نواب خواجه سعدالدین ساوجی (آوجی) وزیر را که چون خود او محکوم به مرگ شده بودند بواسطه اسم سیادت دستور داد چشمهایشان را میل کشیدند تا کشته نشوند و از مرگ نجات بخشید^۸.

در بنای سلطانیه که برادرش غازان شروع کرده بود به پیروی از وی در ۷۰۴ هجری بساختن مسجد و دارالشفاء و داروخانه و دارالسیاده و خانقاه و مدرسه ای باشانزده مدرس و معید و دو یست طلبه باموقوفات بسیار پرداخت که در زمان خود او حاصل آنها به صد تومان می رسید و مخارج دارالسیاده و مخارج دارالسیاده و سایر مؤسسات خیریه بیش از صد هزار دینار مقرر بوده تا چندی باقی بود.

متأسفانه در ضمن تاخت و تازهای امیر تیمور خونریز قهار که در خراب کردن شهرها مهارتی بسزاداشت بیشتر آن بناها مانند ربع رشیدی مقبره خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی در تبریز و همچنین شهر طوس و بسی نقاط دیگر بدست ویرانی سپرده شد.

از کارهای چشمگیر الجایتو در دانش پروری یکی آن بوده که مدرسه ای بسیار برپا داشت که زیر چادری از کرباس منعقد می شد تا درس فر و حضر بادانشمندان معاشر و مباحث باشد^۹.

خواجه رشیدالایوب فضل الله همدانی (تولد ۶۴۵ مرگ ۷۱۸ هـ) وزیر

۸- مجمل فصیحی ، وقایع سال ۷۱۱ هـ.

۹- مجالس المؤمنین ، صفحه ۴۰۶ و سایر ماخذ عبارتند از : حبیب السیر ، نفیس الفنون (ج ۲ ص ۲۵۸ ، چاپ تهران) ، تاریخ مغول ، عباس اقبال آشتیانی (ص ۳۰۹-۳۱۱) و غیر اینها .

کردان و پرکار و دانشمند بزرگ ایران در عهد ایلخانان مغولی غازان و سلطان محمد خدا بنده و ابوسعید بهادرخان می باشد که در جامع التواریخ خود نام غازان را به نیکی مخد ساخته است و سرانجام در ۷۱۸ هجری زمان شهر یاری ابوسعید بهادرخان به سعایت بدخواهان کشته شد .

این وزیر خیر اندیش در محل ربیع رشیدی نزدیک تبریز در جوار مقبره اش مدرسه و دارالشفای دارالسیاده ای بامبالی شگفت آور بنهاد که در آن نسخه هائی از کتابهای پراچ خود برای امانت و رونویس گذاشته بود. بدبختانه نفائس این کتابخانه پس از کشته شدن او و پسرش خواجه غیاث الدین دوبار بفارت رفت و موقوفاتش راهم از بین بردند و یکسده بعد در زمان امیر تیمور پسر آن قهار خونریز امیران شاه که در اثر افتادن از اسب دیوانه شده بود دستور داد استخوان های وی را از گور در آورده در گورستان یهود ب خاک سپردند .

ابوسعید بهادرخان (۷۱۶-۷۳۶ هـ) پسر و جانشین سلطان محمد خدا بنده است که پس از پدر ایلخانی شد و پادشاهی بخشنده و پر دل و دانش دوست و خوش ذوق بوده و در عهد او علوم و ادبیات رونقی بسیار یافته است و خود او طبع شعر داشت و ساز می نواخت و خوش خط بود و زارتش با وزیر فضل پرور خواجه غیاث الدین محمد پسر خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی بود که قسمتی عمده از اعتبار این شهر یار از وجود این وزیر می باشد .

در شهر یاری ابوسعید بهادرخان بتوسط سید شمس الدین محمد پسر رکن الدین محمد یزدی که در ۸۳۳ هـ در تبریز مرده است و داماد خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی و از سادات نامی یزد بوده دارالسیاده ای بنیان یافت .

سید شمس الدین یزدی در تبریز طرح مدرسه ای چهار منار و دارالسیاده

و خانقاهی انداخته به یزد فرستاد که در آنجا ساختند^{۱۰}.

همچنین پس از مرگ ابوسعید بهادرخان در دوره فرمانروائی آل مظفر و سلطنت امیر مبارزالدین محمد (۷۱۸-۷۶۵ هـ.) در کرمان و مطهر سر میدان آن شهر دارالسیاده‌ای بتاریخ ۷۵۲ هـ. ساخته شده که درباره اش صاحب تاریخ مواهب الهی می نویسد^{۱۱}:

«در سال ۷۵۲ هـ. امیر مبارزالدین محمد توبه کرد و مسجد جامععی ساخت و در محله سر میدان که نزدیک مقر سلطنتی بود دارالسیاده‌ای بنیان نهاد که منزلگاه اشراف سادات و محل تعلیم و تعلم بود و ساکنان آن موظف و حقوق بگیر بودند».

بامرگ ابوسعید بهادرخان (۷۱۶-۷۳۶ هـ.) فرزند و جانشین الجایتو آخرین شهریار مقتدر ایلخانی کشور ما ایران چندی دچار هرج و مرج و تجزیه و خان خانائی گردید تا جهانگشای قهار مغرب امیر تیمور گورکان روی کار آمد و دودمان گورکانی را تأسیس کرد.

در این دوره فترت و پس از آن ایرانی و زمام دارانش احترام به سادات و علویان را رها نکردند و به مراتب به بزرگداشت آنان افزوده شد و این طبقه از مردم بعنوان شرافتنسب و خویشی با رسول اکرم (ص) پیوسته مورد احترام بودند و برای خود نقبایی داشتند و به تناسب وقت برایشان مقرری و وظیفه تعیین می شد و این وضع و تقدم و حرمت در دوره صفویه و پس از آن ادامه یافت.

تیموریان نظر به مصالح خویش در اعزاز و اکرام سادات بسیار

۱۰- تاریخ یزد ، ص ۸۷ بید ، مجمل فصیحی .

۱۱- مواهب الهی ، ص ۲۰۸-۲۱۰ که باختصار نقل شده است .

می‌کوشیدند و اگر خلائی از آنان دیده می‌شد تا حد امکان سعی می‌کردند تا به چشم اغماض بنگرند و برای آنان علاوه بر تعیین مقرری و وظیفه دارالسیاده و مؤسساتی دیگر بنامی کردند و ایشان در این دوره با عنوان مرتضی اعظم یاد می‌شدند و نسبت به ایشان نه تنها شهریاران بلکه قاطب مردم از امرا و بزرگان واعیان و عامه مردم توجه خاصی ابراز می‌داشتند و از ایشان امیدوار و منتظر بودند که نزد رسول اکرم شفاعت کنند.

توجه و عنایت به سادات و علویان که اشراف هم خوانده می‌شدند در جوامع رسمی و غیر رسمی و نزد عامه مردم و واعیان تا آنجا بوده که گاه با آنان در امور مشکل مشورت می‌کردند چنان که امیر علی شیر نوایی از وزرا و امرای بزرگ تیموری در مشکلی که درباره رفتن به حجش داشت در مشهد مقدس با سادات آن شهر مشورت و به گفته ایشان عمل نمود^{۱۲}.

خواندمیر در خاتمه کتاب دستورالوزراء خود به مناسبتی از طبقات مختلف مردم گفتگو می‌کند و مقدم بر همه نسبت به طبقه سادات که ذراری و اقارب رسول اکرم اند چنین می‌نگارد^{۱۳}:

«سادات صاحب سعادات که دَرّی سماء نبوت و دَرّ دریای رسالت اند ... در غایت عزت و نهایت جلالت به مرتبه ای موقر و مکرم و معزز و محترم دارد که لوح ضمیر به محبت و مودتش نقش پلید سازند و در روز جزا نزد خاتم اوصیا (ص) به شفاعت جرایم و مآثمش پردازند.

اگر عقل داری و فرهنگ و هوش همیشه به تعظیم سادات کوش که تعظیم آن قوم عالی تبسار دهد نفع بسیار روز شمار». و در کتاب اخلاقی و انتقادی شبستان خیال فتاحی متوفی در ۸۵۲ هـ.

۱۲- حبیب السیر -

۱۳- دستورالوزراء، ۴، صفحه ۴۶۰ و ۴۶۱ به اختصار.

از نویسندگان و شعرای معاصر شاهرخ به تقریبی از همه طبقات ذکری به میان آمده و در آن پس از بیان عمال و کارکنان دیوانی (دولتی) در باب پنجم به طبقات مردم می‌پردازد و برتر از دیگر طبقات در فصل اول به شیوه خود از سیادت و نقابت و شرافت آنان با احترام تمام یاد می‌کند^{۱۴} :

از پادشاهان تیموری شاهرخ و جانشینان و همسرانش بخصوص گوهرشاد بیگم و همچنین سلطان میرزا بایقرا و امرا و بزرگان هم عصر آن دو نسبت به سادات و فضلا توجه و احترام بسیاری مبذول می‌داشتند .

شاهرخ (۸۰۷ - ۸۵۰ هـ) کوچکترین پسر و جانشین امیر تیمور یکی از شهریاران بسیار خوب کشور ماست که چون غازان و الحایتو به دادگستری و دینداری و آبادی و پژوهش دانش و ترویج فرهنگ و هنر اهتمام بسیار داشت و سادات و فضلا و دانشمندان و عرفارا محترم می‌شمرد .

این شهریار به زیارت مشهد مقدس و مزارها میل خاصی داشت چنانکه مکرر به زیارت مشهد مقدس آمده و هدایایی بس گرانبها تقدیم کرده است که از آن جمله است اهداء قندیلی زرین به وزن ۳ هزار مثقال یا هدایایی دیگر در سال ۸۲۱ هـ. پس از اتمام ساختمان مسجد جامع گوهرشاد در آن شهر و به مساعی این شهریار باذل و فرزندان و همسران و بزرگان معاصرش هرات و خراسان و دیگر نواحی ایران آبادی بسیار یافت و ابنیه‌ای گوناگون از بقعه‌های خیریه و مساجد و خانقاه‌ها و مدارس و رباط و کتابخانه و دارالشفای و دارالسیاده ساخته شد که موقوفاتی مرغوب داشتند و از آثار باقی این دوران جامع گوهرشاد مشهد مقدس و جامع گوهرشاد هرات و دارالسیاده مشهدرا باید نام برد . که دارالسیاده مشهد در حدود سال ۸۲۱ ساخته

۱۴- از کتاب شهبستان خیال خطی متعلق به نگارنده به اختصار و در آن مطالبی انتقادی

شده است .

و هم از بناهای زمان او در پیرامون مسجد جامع هرات مدرسه سرمزار سادات بوده که گویا اختصاص به سادات داشته است و همچنین سوای دارالشفاء، کتابخانه سلطنتی هرات که از بزرگترین کتابخانه‌های دوره تیموری بشمار آمده و تا انقراض این سلسله برقرار بوده است .

همسران شاهرخ و امرا و بزرگان زمان او هم چنان که اشاره کردیم در آبادی کشور باشهریار همکاری می‌کردند و از همه مهمتر گوهرشاد بیگم که که زنی مدبر و باکفایت و مقتدر و خیر بوده و او را کارگردان دوره سلطنت شاهرخ شمرده‌اند و عنوان بیگم یعنی ملکه و شهبانو داشته است .

این بانو جامع گوهرشاد مشهد و هرات و همچنین دارالسیاده مشهد را بنا کرده است که دارالسیاده مشهد در کمال متانت و استحکام در مجاورت آستانه قدس رضوی و شمال مسجد گوهرشاد ابهت و زیب و بهای خاصی دارد

گوهرشاد بیگم نسبت به سادات ارادات مخصوصی می‌ورزیده و از موارد طرفداری و احترام وی به سادات یکی وساطت ازسید فخرالدین وزیر بسیار مقتدر شاهرخ است که در اثر اختلاس به توسط بایسنقر میرزا به محاکمه و زندان سختی دچار شد که امید رهایی نداشت ولی به وساطت بیگم از بند خلاص گردید .

دیگر از موارد جانبداری این بانو از سادات در مورد ساختمان شاه نعمت‌الله ولی است در ماهان کرمان که هزینه آن را یکی از شهریاران دکنی هندوستان فرستاده بود و بنا بر مرسوم باید از آن حق گمرکی (تمقا) گرفته می‌شد ولی به صواب دید بیگم از حق گمرکی صرف نظر شد^{۱۵} .

۱۵- مجمل فسیحی ، حبیب‌السیر ، طرایق الحقایق ، دستورالوزراء ، روضات الجنات .

دیگر از ابنیه دوره تیموری دارالسیاده افوشته نظنر است که در ۸۴۹ هـ در اوآن سلطنت شاهرخ و حکومت نواده اش سلطان محمد پسر بایسنقر در آنجا ساخته شده است .

سلطان حسین میرزا بایقرا (۸۷۳-۹۱۱ هـ) از شهریاران نامی و آخر دوره تیموری که متمایل به تشییع بوده و بر همه متصرفات تیمور تسلط نداشت ولی در قلمرو خود از جمله خراسان به آبادانی و تشویق علم و ادب و صنعت و هنر پرداخته و از این حیث شهرتی دارد از جمله در هرات پایتختش مدرسه‌ای ساخته بود که در زمان خود نظیر نداشته و در آن بیش از ده هزار مدرس و طلبه علوم به تدریس و تحصیل اشتغال داشته‌اند و از مددکاران وی در این کار و سایر امور یکی از امرای بزرگ و امیر علیشیر نوایی مقدم امرای وی بوده است غیر از امیر علیشیر نوایی وزراء و بزرگان دوره او هم هریک بنوبه خود آبادکننده و مشوق هنر و فرهنگ بوده‌اند .

یکی از بناهای این شهریار در هرات دارالسیاده هرات بوده که هر روزه مولانا عبدالجمیل بامر آن پادشاه در آن بقعه بدرس و افاده اشتغال داشته است^{۱۶}

در زمان این شهریار که خود او نسبت به سادات بخصوص به حضرت سیدالشهداء امام حسین (ع) ارادت ویژه‌ای داشته کماکان در مجامع رسمی و غیر رسمی از جانب همه طبقات احترام زیادی مزاعات می‌شد چنان‌که خواجه افضل‌الدین کرمانی (متوفی ۹۱۰ هـ) از وزراء و امرای دیوان نامی وی که مانند خود او و دیگر بزرگان آن عهد ساختن بناهای خیر و مدارس و خانقاه‌ها راغب بود و در ساختن مدرسه و خانقاهی در هرات شخص سلطان و بزرگان و مشایخ و سادات و دانشمندان را دعوت کرد و جشنی بزرگ برپا

۱۶- مقدمه روضات الجنات ، جلد ۲، صفحه ۲۰۹ به قلم سید محمد کاظم امام .

ساخت و با تقدیم هدایا در آن مجلس عده‌ای از اعظام نقبا و علمارا به منصب تدریس و شیخی و وعظ در آن گماشت و بر آنها جبه‌ها و لباسهای فاخری که مرسوم بود پوشانید و سلطان برای قدردانی او را تشویق بسیار کرد که تا پایان عمر به منصب بلند خود با کمال عزت باقی بود.^{۱۷}

امیرعلیشیرنویبی که ذکرش شده (تولد ۸۴۴ هـ و مرگ ۹۰۶ هـ) تعداد زیادی مسجد و مدرسه و خانقاه و پل و رباط و بقاع خیر ساخته یا تعمیر کرده است که شماره آنها را ۳۷۰ بنا ذکر کرده‌اند و کتابخانه بزرگ و پرارزشی داشته که معروف بوده است.^{۱۸}

سام میرزا در تذکره سامی درباره اش می‌نویسد :

«در رعایت اهل فضل به اقصی نقاط کوشیده و به یمن تربیتش هر یک در فنی نادره عصر گشته مصنفات غراء به نام آن امیر توفیق آثار نوشتند و دیگر ابواب خیرات و مبرات مفتوح داشته به تعمیر هفتاد بقاع خیر که از آن جمله نو در رباط است که در اکثر آنها در ایام او آتش به صادر و وارد می‌دادند و تأسیس مدارس و خواتق و پل موفق شد و دیگر به یمن رعیت او ارباب حرفت چون مصور و مذهب و محرر و خطاط و نقاش و سایر اهل صنایع در آن امور نهایت دقت به تقدیم رساندند و یگانه روزگار گشتند.»^{۱۹}

۱۷- دستورالوزراء ، صفحه ۴۲۸ و ۴۳۹ .

۱۸- تاریخ ادبیات برون از سمدی تاجامی صفحه ۵۶۱ و مقدمه روضات الجنات .

۱۹- تحفه سامی ، صفحه ۱۸۰ و سایر مآخذ مبرازنداز : حبیب‌السیر - لب التواریخ

صفحه ۲۰۶ - تاریخ ادبیات برون از سمدی تاجامی - تاریخ جهان‌آرا - روضات الجنات ،

دستورالوزراء .